



از مرگ بر شاه تا مرگ بر خامنه‌ای!

پادداشت

صادق کار



با گذشت ۴۱ سال از انقلاب ایران نه تنها هیچ یک از اهداف انقلاب ضد دیکتاتوری بهمن به عمل در نیامده‌اند، بلکه در این مدت بسیاری از دستاوردهای مبارزاتی مردم ایران که از انقلاب مشروطه تا سال ۵۷ به دست آمده بود توسط رژیم فقه‌ها و خائنین به اهداف و آرمانهای انقلاب به باد فنا سپرده شدند. بطور کلی تمام مردم ایران به استثنای اقلیت کوچکی که سهمی از قدرت و ثروت کشور بدست آوردند متحمل زیان و خسارت شدند. در این میان اما از همه بیشتر کارگران، زنان، اقلیت‌های مذهبی متحمل ضرر و زیان شدند. کارگران و مزدبگیران که هم در توسعه صنعتی کشور و هم در پیروزی انقلاب نقش غیر کتمان‌پذیر داشتند، بعد از افتادن رهبری انقلاب به دست دارودسته ارتجاعی و حریص خمینی هم بخش بزرگی از حق و حقوقی را که طی چندین دهه با فداکاری و جان‌بازی بسیاری از رهبان‌شان به دست آوردند از دست دادند و هم به تدریج اکثر محل‌های شغلی‌شان را که در واقع بخش عمده سرمایه‌های آنها از ارزش اضافی کار کارگران به وجود آمده بود را.

این تغییر و تحولات هم خلاف انتظار و اهداف اکثریت مردم شرکت‌کننده در انقلاب و هم خلاف وعده‌های خمینی که گفته بود، می‌خواهد، (مستضعفان و کوخ‌نشینان) را بر کشور حاکم کند، آب و برق، اتوبوس را مجانی کند، همه را صاحب خانه ... کند از کار درآمد. این وعده‌ها که تا یک سالی پس از انقلاب و قبل از تثبیت نظام از زبان خمینی و دارودسته وی تکرار می‌شد، نه تنها به هیچ یک از آنها پایبندی نشان داده شد، بلکه همراه با سرکوب‌های گسترده وحشیانه بخش‌های از حق و حقوق مبارزاتی کارگران نیز به نفع رفقای بازاری خمینی و روحانیت و سرمایه‌داران مصادره شد. "مستضعفین و کوخ‌نشینان" در واقع یک چیزی هم بخاطر حمایت از انقلاب و خمینی بدهکار شدند و هر جا که مقاومت کردند با گلوله و چماق و زندان پاسخ‌شان را دادند. از حق تشکل و اتحادیه و اعتصاب و اعتراض محروم شدند و این محرومیت در حالی به عمل درآمد که خمینی قبل از انقلاب دم به دم در هر سخنرانی و مصاحبه‌ای می‌گفت همه گروه‌ها در رژیم او به اندازه آنچه در فرانسه است آزادند.

خلاصه کلام اینکه کارگران و بطور کلی عموم مزدبگیران و زحمتکش‌شان در رژیم فقه‌ها از هر نظر بجای پیشرفت پس رفت کردند. در این مدت در عوض آخوندها و وابستگان رژیم به چنان ثروت و قدرتی رسیدند که در رویا هم ندیده بودند. اکنون اکثریت آنها یا در کاخ‌های لوکس زندگی می‌کنند یا در ویلاها و خانه‌های چند صد میلیاردی، یعنی خودشان را بجای "مستضعفین" کاخ‌نشین کردند. شمار کاخ‌ها و ویلاهای آنها که با آنها به مردم فقیر فخر می‌فروشنند چندین برابر کاخ‌نشینان رژیم شاه است. ثروتهایی که از غارت اموال مردم اندوخته‌اند بی حساب و کتاب اند و این در حالی است که حتا بسیاری از افراد طبقات میانی به بالای جامعه هم توان مالی برای خریدن سرپناه را برای خود ندارند و کار "مستضعفین" به جایی رسیده که یا در حلبی‌آبادها و یا در گورستان‌ها ناچارند شب را سحر کنند. خودشان می‌گویند ۶۰ میلیون از جمعیت کشور بدون یارانه گرسنه می‌مانند، ۶ تا ۹ میلیون نفر بیکارند، دستمزدها کفاف یک هفته از مخارج زندگی شاغلین را به زحمت می‌دهد و زور و ستمی که بر مردم روا داشته می‌شود بیداد می‌کند. خامنه‌ای جانشین خمینی که دیگر می‌داند اگر حرف از "مستضعف" بزند مورد ریشخند عام و خاص قرار می‌گیرد، معنی "مستضعف" را وارونه کرده تا بلکه خودش را از شر این وعده خمینی خلاص کند. خود خمینی نیز از یکسو فریبکارانه دم از مستضعفین می‌زد و در همان حال بازاری‌های موتلفه‌ای را بر راس امور اقتصادی و بازرگانی می‌نشانند.



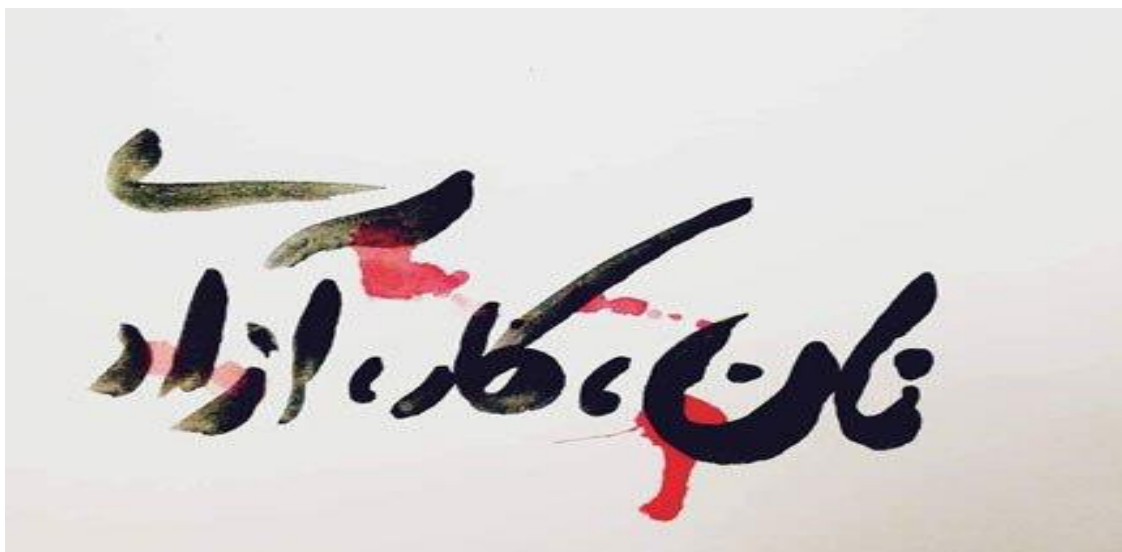
ثروت یکی از برادران عسکر اولادی که در اول انقلاب شاید مجموعاً به ۵۰ میلیون تومان نمی رسید، هنگام مرگ به ۸ میلیارد دلار رسیده بود.

با این همه ۴۱ سال پس از شکست انقلاب بهمن و به رغم تبری جویی های بسیاری از جریانات مخالف رژیم از انقلاب دوباره فضای پیش انقلابی به کشور برگشته است. جنبش های مردمی سر برآورده اند و بعد از گذشت ۴۱ سال از انقلاب بهمن شعار مرگ بر خامنه ای و مرگ بر دیکتاتور و دیکتاتوری جای شعارهای مرگ بر شاه و دیکتاتوری سلطنتی را گرفته اند و مردم خواهان رفتن رژیم هستند.

جنبش کارگری اما این بار تفاوت بسیاری با سال ۵۷ دارد. جنبشی است که در سه رژیم دیکتاتوری فعالیت و مبارزه کرده و تجربه مبارزاتی اش غنی تر از گذشته و دانش طبقاتی و سیاسی اش بیشتر از گذشته است.

به رغم همه ضرباتی که بر پیکرش از هر سو و در هر سه رژیم وارد کرده اند، اکنون فعال ترین و مبارزترین جنبش اجتماعی کشور است و در موقعیت به مراتب پخته تری از سال ۵۷ قرار دارد و با این رژیم سرسازگاری ندارد. می داند نباید اجازه دهد که مانند سال ۵۷ از او بعنوان سیاهی لشکر سواستفاده کنند. دنبال عدالت و آزادی واقعی ست، طعم تلخ سرکوب و فقر و بی حقوقی را در دیکتاتوری های سلطنتی و اسلامی چشیده و حاضر نیست زیر بار هیچ نوع دیگری از دیکتاتوری برود. در عوض همه چیزهای که از دست داده است این ها مهمترین و ارزشمندترین دست آورد جنبش کارگری طی ۴۱ سال گذشته اند

اینک در چهل و یکمین سالگرد انقلاب ضد دیکتاتوری بهمن همچنان دیکتاتوری بعنوان معضل یزرگ جامعه، عامل بی عدالتی و فساد و مانع عمده توسعه دموکراتیک کشور باقی مانده است. شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه ای بار دیگر همچون ماهای پایانی حکومت شاه حداقل از دی ۹۶ تا کنون در کشور طنین انداز است. جنبش ها و خیزش های مردمی در حال رشد و گسترش اند و برکناری رژیم را آماج خود قرار داده اند. از سوی دیگر انشقاق و کسبختگی دم به دم در درون جناح های حکومتی فزونی، بحران اقتصادی گسترده تر از همیشه و فساد و ناکارایی رژیم را در خود گرفته اند. رژیم از هر سو از داخل و خارج تحت محاصره و فشار قرار گرفته و بدنبال مفری برای خلاصی از وضعیت آچمزی است که در آن گرفتار آمده است. ظاهراً خامنه ای مجبور به انتخاب یکی از سه گزینه: مذاکره، جنگ و کناره گیری از قدرت است که احتمال گزینه آخری کمتر و تن دادن به مذاکره بیشتر از همه است. تلاشهای که اینک برای یک دست کردن حکومت در جریان است به فرض اینکه عملی شود، نه تنها تغییری اساسی در وضعیت رژیم نمی تواند ایجاد کند، به از هم کسبختگی و بی ثباتی بیشتر درونی رژیم منجر خواهد شد. خلاصه اینکه رژیم نه قادر به اداره کشور و راضی نگاه داشتن مردم است و نه می تواند برای مدت زیادی در مقابل اعتراضات داخلی به کمک ماشین سرکوب اش مقاومت نماید. مطالبات مردم جدی و عاجل است و با سرکوب نمی شود جلوی آنها را گرفت. شاید سازش با امریکا تنها مفر موقتی برای بیرون آمدن از بن بست رژیم باشد که آن هم عوارض خاص خودش را دارد.



مبارزه مشترک برای آزادی فعالین کارگری، مدنی و سیاسی را سازمان دهیم!



تاریخ شکست انگیز نئولیبرالیسم- بخش ششم

پیترو ویم زاید هوف



آرندت لیبرالیهای دیروز و امروز

نئولیبرالیسم به عنوان "بازار- ساختارگرایی"

دلیل پنجم برای تدقیق روایت مرسوم از نئولیبرالیسم، ارتباط تنگاتنگی با دلیل قبلی دارد. این سؤال بسیار مهمی است که توصیف عمومی از نئولیبرالیسم چه تفاوت معینی با دیگر اشکال لیبرالیسم دارد و حدت و شدت این تفاوت تا کجاست؟ منظور اشکالی چون لیبرالیسم اقتصادی، لیبرالیسم کلاسیک و (نئو)کنسرواتیسم است، که همه آنها برای بازار نقشی مرکزی قائل اند و همگی شان شعار "بازار بیشتر، دولت کمتر" را سر می دهند. برای مثال لیبرالیسم اقتصادی مدعی است که بازار بدون دخالت دولت بهترین کارکرد را دارد. لیبرالیسم کلاسیک مدعی است که بهترین نظم سیاسی در صورت وجود دولتی حاصل می شود که خود را به برخی امور و شرایط جنبی – همچون تأمین و تضمین سیستم حقوقی، تضمین حق مالکیت و ارائه راه حل در برابر عوامل و مداخلات خارجی – محدود کند. این ایده با لیبرالیسم اقتصادی فرق محسوسی دارد، که ایده دولت حداقلی را نه فقط به امور اقتصادی، بلکه به کل نظام سیاسی لیبرالیستی گسترش می دهد. در این حالت این لیبرالیسم را به دشواری می توان از لیبرالیسم کلاسیک متمایز کرد، شاید دست بالا مگر این که لیبرالیسم کلاسیک تأکید بیشتری بر انتخاب آزاد فرد دارد و از این رو موضع اکیدتر دولت گریز آن با نوعی آنارشیزم هم مرز می شود، که هر نوع دخالت در آزادی انتخاب فرد را رد می کند. محافظه کاری و نومحافظه کاری نیز خواهان دست باز بازار و یک دولت محدود اند، اما تماماً به دلیل دیگری؛ مشخصاً از این رو که آنها دولت کوچک و بازار بی تقید را، همچون استقلال و اتکا به نفس، جزئی از ارزشهای سنتی (امریکا) می دانند. فراخوان تمام این گرایشهای سیاسی در اساس یک فراخوان مشابه لیبرالی دایر بر بازار بیشتر و دولت کمتر است. این نکته، چنانکه گفته شد، این سؤال را برمی انگیزد که نئولیبرالیسم تا کجا پرچم جدیدی است برای رویکردهای قدیم، و تا کجا با دیگر دکترین های سیاسی موجود متفاوت است.

من در سطور بالا نشان دادم که روایت مرسوم در باره تاریخ نئولیبرالیسم به پنج دلیل نیازمند دقت بخشی است. مخلص کلام این که باید به سؤالات زیر پاسخ روشنی داد: نئولیبرالیسم چیست؟ نئولیبرالها کی اند؟ نئولیبرالیسم چگونه گسترش یافت؟ پایه ریزی و تبیین فکری آن چیست و چگونه است؟ فرق آن با رویکردهای سنتی تر لیبرالیسم (اقتصادی) چیست؟

تمام این سؤالات تداعی گر و حاکی از آن اند که نئولیبرالیسم به میزان معینی مفهومی لغزنده و گریزنده است، زیرا همیشه معلوم نیست این مفهوم بر چه چیز دلالت دارد و بیان واحد کدام مجموعه مدلول هاست. از این رو من در ادامه این نوشته تفسیر بدیلی از نئولیبرالیسم به دست خواهم داد که در رئوس اساسی پاسخگوی انتقاداتی است که به روایت مرسوم از آن وارد می شوند.

دلیل این که چرا نئولیبرالیسم چنین لغزنده و دست نیافتنی است، این است که نئولیبرالیسم با بازارها کار دیگری، غیر از آنچه تا کنون مرسوم بوده، "انجام می دهد". این نکته را به ساده ترین وجه می توان با مقابل قرار دادن آن در برابر رویکردهای سنتی تر لیبرالیسم، از جمله لیبرالیسم اقتصادی و لیبرالیسم کلاسیک، توضیح داد. تمامی رویکردهای سنتی لیبرالیسم نظری



ناتورالیستی (طبیعی انگار) به بازار دارند، به این معنا که بازار را پدیده ای طبیعی یا تقریباً طبیعی تلقی می کنند. پس سؤال سیاسی مرکزی در دیدگاه های رایج لیبرالی این است که دولت بازار را چقدر باید محدود کند و چقدر آزاد بگذارد. به بیانی بسیار شماتیک، می توان گفت لیبرالهای کلاسیک بر این نظر اند که بازار حتی الامکان باید آزاد گذاشته شود، لیبرالهای با جهتگیری اجتماعی - و همچنین برخی از سوسیال دموکراتها - بر این نظر اند که بازار در وجوه معینی باید محدود شود. اما از آنچه گذشت، آشکار می شود که نئولیبرالیسم از نظر تماماً دیگری درباره بازار بهره می گیرد: نظری که به بهترین وجه می تواند ساختارگرایانه (کنستراکتیویست) تیپ شناسی شود. برای مثال این ساختارگرایی را به سادگی می توان در اُردولیبرالیسم، در تأکیدی که این قرائت آلمانی از نئولیبرالیسم بر بازار به عنوان قانون اساسی داشت، ردگیری کرد.

به زعم اُردولیبرالیسم دولتها موظف به تنظیم یا حتی بنای بازارهایی هستند که به خوبی عمل کنند و پس از انجام این وظیفه، باید این بازارها را حتی الامکان آزاد بگذارند، تا آنها کار نیک خود را به نفع جامعه انجام دهند. اُردولیبرالها با این دیدگاه ساختارگرا به بازار راه سومی را در میانه لسه فر و برنامه ریزی مرکزی می جستند. از این رو اُردولیبرالها را می توان نخستین "بازار-ساختارگرایان" نامید.



کارگران، معلمان، فعالین مدنی و دانشجویی زندانی را آزاد کنید!



تقصیر خودتان را به گردن کارگران نیندازید!

الف فلزکار



علیرضا فتحی (۱) عضو هیئت مدیره شوراهای اسلامی کار استان تهران و رئیس کانون شوراهای محور جنوب غرب تهران بمناسبت سالگرد قانون کار در یادداشتی که با عنوان "کارگران در صیانت از حقوق خود بی تفاوت نباشند" نوشته است حملات دولتها و نهادهای کارفرمایی به قانون کار و قلع و قم این قانون را به علت بی تفاوتی کارگران دانسته است. نویسنده در این نوشته سعی وافری نموده تا شوراهای اسلامی، وزاری کار تحت حمایت این شوراهای و دولت‌هایی رفسنجانی، خاتمی احمدی نژاد و روحانی را که همگی نقش اساسی در طفره رفتن از اجرای قانون کار و از محتوا تهی نمودن آن را داشته اند تیرئه کند و رندانه همه تقصیر را به گردن کارگران بپردازد!

نویسنده گویا یا در جریان چگونگی تصویب قانون کار کنونی در سال ۶۹ و نقش مخربی که تشکیلات شوراهای اسلامی، خانه کارگر و افرادی مانند حسین کمالی، علی ربیعی، علیرضا محبوب در سالهای پیش و پس از تصویب قانون کار داشتند نبوده و از آنها بی اطلاع است و یا بسود و مصلحت خودش و تشکیلاتی که به آن تعلق دارد نمی بیند که روند تصویب قانون کار و عواملی که قانون کار را به وضعیت امروزی اش درآورد به خاطر آورد. که اگر مقصود سالمی داشت در این نوشته نتیجه گیری دیگری به جای متهم کردن کارگران به بی تفاوتی می گرفت.

آقای فتحی اگر نمی دانند، بدانند که پیشنویسی که قانون کار فعلی از دل آن درآمد، پیشنویسی نبود که توسط شوراهای سندیکاهای کارگری در زمانی که هنوز سرکوب نشده بودند ارائه دادند. آن پیشنویسی هم که حقوقدان‌های دانشگاه حقوق تهیه کردند و مغایرتی هم با پیشنویس سندیکاها نداشت نبود. هر دو آن پیشنویس‌ها که با بهره گیری از قوانین کار پیشین و مقاله نامه های سازمان بین المللی کار و شرایط روزگار تهیه شده بودند توسط نهادهای مختلف حکومتی رد شدند و آلترناتیو آنها شد پیشنهادات عصر برده‌داری جناب احمد توکلی. پیشنویس توکلی که قبل از سرکوب شوراهای سندیکا‌ها و احزاب کارگری ارائه شد بواسطه مبارزات آن تشکلهای و بسیج کارگران و دیگر جریانات و افراد عدالت خواه رد شد و پس از سرکوبهای خونین دهه ۶۰ پیشنویس بی یال و کوپال ی که پایه قانون کار فعلی قرار گرفت جای پیشنویس توکلی را گرفت.

اساسا آنچه موجب تن دادن حکومت در آن مقطع با تصویب قانون کار جدید شد، وجود و نفوذ سازمانهای کارگری نیرومند در جامعه بود. بقای قانون کار نیز به تبع آن منوط به حضور و نفوذ سازمانهای کارگری بود. حکومت و سرمایه داران که این را خوب می دانستند شروع به قلع و قم سازمانهای کارگری کردند تا بتوانند پس از سرکوب آنها قانون کاری اگر تصویب شد که با منافع آنها اندکی زاویه داشت آن را از میان بردارند. این کار را هم کردند.

سازمان های کارگری در طول این پروسه هیچگاه به زعم نویسنده نه بی تفاوت بودند و نه بیکار نشستند. آنها مبارزه و مقاومت کردند، کشته دادند، نه برای قانون کار فعلی، بلکه برای قانون کاری بهتر و انسانی تر که در پیشنویس‌هایی که دادند، برتری آنها روشن بود.

اما شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر و وزاری کار و تعدادی از نمایندگان مجلس که حکم نمایندگان خانه کارگر و شوراهای اسلامی را داشتند از ابتدا برای کنار گذاشته شدن پیشنویس های کارگری و سرکوب تشکلهای کارگری در واقع هم از تصویب قانون کار بهتر جلوگیری کردند، هم به دشمنان طبقاتی کارگران کمک کردند تا بتدریج نه تنها نکات مثبت قانون کار فعلی را از بین ببرند و طرح های ضد کارگری و ضد انسانی احمد توکلی و موثلفه اسلامی را در عمل جایگزین آن نمایند، بلکه همراه با آن



بخشی از دست آوردهای تاریخی جنبش کارگری را نیز پس بگیرند. اکنون دیگر از آن قانون کار پر تناقض نیز جز پوسته‌ای باقی نمانده.

علت نوشته نشدن آئین نامه تبصره‌های ماده ۷ قانون کار را نویسندگان باید بروند، از حسین کمالی عضو هیئت رئیسه خانه کارگر و وزیر کار در دولت‌های متعدد بپرسد. قانون کار مگر این وظیفه را به عهده کسی غیر از وزیر کار گذاشته است؟ اگر او به هر دلیل این کار را نکرد شوراهای اسلامی چرا در آزمون از رئیس‌شان نخواستند که به وظیفه‌اش عمل کند؟

در مورد تعاونی‌های مصرف و مسکن هم نویسندگان بایستی جوابی علت اجرا نشدن قانون، سراغ حسین کمالی، وزیر کار دولت‌های رفسنجانی و خاتمی و پیش از آنها را بگیرد. بجای متهم کردن کارگران چرا به سراغ علی ربیعی معمار سرکوب سندیکاها، شوراهای و تعاونی‌های کارگری نمی‌رود و از او که او باشان چماقدارشان را برای تسخیر زورمندان خانه کارگر، سندیکای فلزکار، مرکز سندیکایی خیاط، بافنده، نجار، کفاش، چاپ و کتاب فروش، مرکز سندیکایی انجمن همبستگی، شوراهای شرق تهران... نمی‌پرسد چرا بجای کمک به تعاونی‌ها و تشکلهای آنها را سرکوب و از کار انداختید؟ مگر اتحادیه‌های مسکن و مصرف مرکزی در دست شما نبود؟ مگر شما شوراهای اسلامی نبودید که به تعاونی‌ها هجوم می‌بردید تا آنها را اشغال کنید؟ این کارها را برای با تفاوت کردن کارگران می‌کردید که الان آنها را متهم به بی تفاوتی می‌کنید و علت اجرا نشدن قانون کار را به حساب بی تفاوتی آنها می‌گذارید؟ شما با کمک دارودسته قالیباف نبود که با زور حراست و پول شهرداری و به پشت گرمی ربیعی در وزارت کار از هیچ تلاشی برای از بین بردن سندیکای شرکت واحد فروگذار نکردید؟

شما نبودید و نیستید که تلاش کردید و می‌کنید با کمک کارفرما، وزارت کار و نیروهای امنیتی، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه را از بین ببرید و شورای اسلامی کار را بر جای آن بکارید؟ در هر کجا که مبارزه کارگران شروع شده و کارگران نخواستند نسبت به حقوق‌شان "بی تفاوت بمانند"، شما برای بی تفاوت کردنشان وارد عمل نشده‌اید؟

نه آقای عزیز ۵ هزار اعتصاب و اعتراض بر خلاف ادعای شما نه تنها "بی تفاوتی" نیست، بلکه نهایت با تفاوتی است.

شما هم خوب می‌دانید که نسبت بی تفاوتی دادن به کارگران در کشوری که روزی را بدون چند اعتراض و اعتصاب به شب نمی‌رساند، چقدر نارواست! قصدتان انگشتن نهادن بر یک ضعف برای چاره اندیشی آن نیست، برای فرا افکنی است. ولی بد موقعی را برای آن انتخاب کرده‌اید. شما که کارگران را به بی تفاوتی نشان دادن فرا خوانده‌اید، چرا خودتان در برابر ستمگری‌هایی که هر روزه بر کارگران روا داشته می‌شود هیچ کاری نمی‌کنید؟

شما که حق انحصاری تشکل را در اختیارتان گذاشته بودند، در دولت‌های متعددی وزیر کار، معاون وزارت اطلاعات، نمایندگی مجلس، نمایندگی سازمان بین‌المللی کار، حزب اسلامی کار را داشتید و آزادتان گذاشته بودند، مسئول هستید و بایستی جوابگو باشید. نه آنهایی که زیر تیغ سرکوب و خط بقا فرستادید شان! برخوردهای شما نشان می‌دهد که شما هیچ عبرتی از گذشته تان نگرفته‌اید و یا اینکه اجازه عبرت گرفتن را هم از شما سلب کرده‌اند!

*** (۱) -** علیرضا فتحی به مناسبت ۲۹ آبان؛ عضو هیات مدیره کانون شوراهای اسلامی کار استان تهران و رئیس کانون شوراهای محور جنوب غرب این نهاد کارگری





اشتغال در اقتصاد سبز- بخش اول ترجمه گودرز



شبکه سازمان های پژوهشی برای ارزیابی اشتغال سبز - گزارش پیش انتشار ۲۰۱۷ (۱)

دیباچه

در همه سوی جهان تغییرات اقلیمی، سیاست های در پاسخ به آن، و بازسازی های ساختاری اقتصاد تأثیرات عمیق بر اشتغال دارند. در واقع خروجی های اجتماعی و تأثیر این سیاست ها بر کیفیت و کمیت اشتغال برای مردم جهان حائز اهمیت فراوان است و می تواند اثرات درازمدت بر انتخابات، قراردادهای و توافقات بین المللی و استراتژی های توسعه پایدار در جهان داشته باشد.

از همین رو درک تأثیرات سیاسی و اجتماعی این تصمیمات بر اشتغال برای سیاستمداران و ارگان های تصمیم گیری بسیار مهم و قابل توجه است. سیاستگذاران مایل اند بدانند این تغییرات چگونه بر سطح اشتغال تأثیر می گذارد، زیرا در آن صورت خواهند توانست راهبرد هایی را طراحی کنند که به ایجاد بیشترین امکانات شغلی، و کمترین اثر ممکن بر از دست رفتن مشاغل کمک برساند و گذار به اقتصاد بازسازی شده برای مشاغل سبز را تسهیل و آسان کند.

ابزاری مانند مخازن داده پردازی و مدل های اقتصادی برای تحلیل های کمی و کیفی خروجی و پیش بینی های نزدیک به حقیقت آینده تحت تأثیر بدیل های مختلف ضروری هستند. تبیین ورودی، خروجی و مدل حسابرسی در انبارهای اجتماعی متنوع برای برنامه ریزی های درازمدت مناسب برای پیش بینی توزیع درآمد و تولید مشاغل به حساب می آیند.

این ابزار برای آنالیز تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم ناشی از تغییرات اقلیمی در سطوح محلی، صنفی و بخشی کاربرد دارند، گرچه بر داده ها و انبارهای اطلاعاتی گسترده تر ملی و منطقه ای بنا شده اند. این داده ها عمدتاً به آسانی قابل دسترسی بوده و در اشل و اندازه های متنوع قابل انطباق هستند.

سازمان جهانی کار (ILO) شبکه مؤسسات ارزیابی مشاغل سبز (Green Assessment Institutions Network GAIN) را در سال ۲۰۱۲ برای ایجاد و توسعه انبارهای اطلاعاتی و ایجاد مدل و ابزارهای محاسباتی و مدول های آموزشی برای این تحقیق و پژوهش ها را بنیاد گذاشت. اعضای GAIN مؤسسات تحقیقاتی و پژوهشی دولتی، خصوصی، ملی، دانشگاهی و سیاست گذاری هستند که هدفشان کمک به دولت ها، اتحادیه های کارفرمایی و کارگری و مؤسسات تأمین کننده این نوع خدمات هستند.

اقتصاد سبز وسیله ای برای دستیابی به توسعه اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی پایدار است. علاوه بر اقتصاد سبز، مفاهیم دیگری نیز در گفتمان سیاسی و فرهنگی به این معنی بکار می روند، از جمله توسعه سبز، اقتصاد با حداقل اثر کربن و توسعه کم مصرف. مشاغل سبز نه تنها به سازندگی پایدار کمک می کنند، بلکه به بازسازی زیست محیطی و بهبود کیفیت پایدار اجتماعی در آینده رهنمون می شوند.



برنامه زیست محیطی سازمان ملل UNEP اقتصاد سبز را "اقتصادی که بهزیستی انسان ها و عدالت اجتماعی را بهبود می بخشد در عین حالی که ریسک های زیست محیطی و تخریب در اکوسیستم جهان را کنترل می نماید" تعریف کرده است. در یک اقتصاد سبز رشد درآمد و اشتغال بر اساس سرمایه گذاری خصوصی و دولتی شکل می گیرد که متعهد به کاهش آلودگی هوا و محدود کردن کربن و افزایش بهره وری انرژی و منابع و محدودسازی تخریب اکوسیستم و تنوع بیولوژیک گیتی است (UNEP, 2011). اقتصاد سبز بر این اساس باید از یک سیستم مصرف محدود کربن، بهره وری بالای منابع، و فراگیرنده اجتماع باشد.

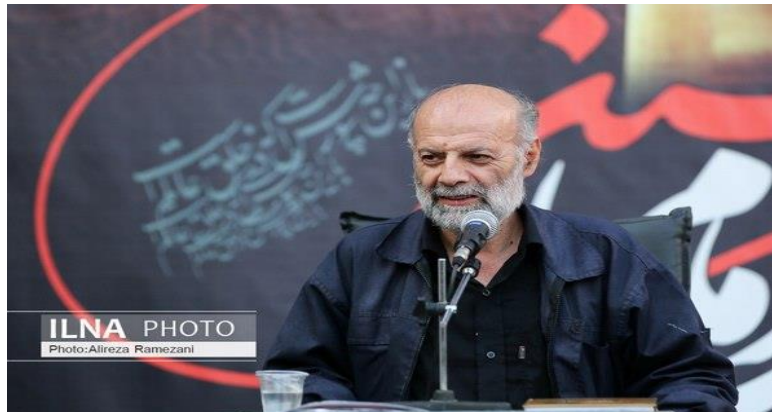
Advance print Nov 2017 Green Jobs Assessment Institutions Network (GAIN) ***(1)**



مبارزه برای تشکیل سندیکاهاى مستقل کارگری را تشدید کنیم!



این "عدالت علوی" مگر کی وجود داشته که ارزش فاصله گرفتید؟ صادق



علیرضا محبوب رئیس فراکسیون موسوم به کارگری، که این روزها مرتب در مجالس ترتیب داده شده توسط نهادهای دولتی به تبلیغ انتخاباتی مشغول است. در پنجشنبه هفته جاری (۱۰ بهمن) در مجلسی که به بهانه "ایام فاطمیه" ترتیب داده بودند، گفت: "از عدالت علوی فاصله گرفته‌ایم. این فاصله ناکامی و نتوانستن تلقی می‌شود." او سپس همه را ول کرده و گناه "فاصله گرفتن از عدالت علوی" را به گردن کارمندان به زعم وی فاسد گذاشته است!

در این گفته یک دروغ و چند مغلطه توسط سخنران گفته شده اما چرا دروغ؟ به این خاطر دروغ که در طول عمر رژیم هیچ وقت عدالتی وجود نداشته است که کسی از آن فاصله گرفته باشد. مغلطه به این دلیل که، کسی در این ۴۱ سال چیزی را بنام عدالت "علوی" نه شناخته و نه لمس کرده است. این عدالت "علوی" تنها ممکن است در ذهن افرادی امثال آقای محبوب وجود داشته باشد. مغلطه دوم این است که تقصیر یک چیز خیالی را به گردن دیگران انداختن است. آقای محبوب اگر اطلاعی از این عدالت دارند چند تا از مصادیق آن را بگویند تا این کارمندان "فاسد" بیچاره بدانند و متحیر و انگشت به دهان نمانند که قضیه چیست؟

بحث این نیست که در میان کارمندان افراد فاسد وجود ندارند، چرا ممکن است عده‌ای از کارمندان هم به دلایلی فاسد شده باشند، قصد دفاع از کارمند فاسد نیست. ولی وقتی چیزی از اساس وجود نداشته باشد، زیر دست کارمند نمی افتد که با آن فساد کند! بفرض اینکه آن عدالت ادعایی آقای محبوب وجود خارجی داشت، مسئول ابلاغ و مدیریت اجرای آن با وزرا و رئیس جمهور است و اگر قصوری صورت گرفته باشد اول بایستی یقه مسئولان ارشد را گرفت و نه کارمند را. وانگهی در نظامی که به اذعان عده زیادی از مسئولین ارشد آن فساد در حکومت ساختاری و نهادینه و لاعلاج شده است و همه از روسای ارشد بانک گرفته تا وزیر و شهردار و نماینده مجلس و روحانیون حکومتی، مشغول چپاول کشور هستند، چگونه می شود انتظار داشت که عده‌ای از کارمندان هم آلوده نشوند؟ البته مردم، بانکداری اسلامی و اقتصاد اسلامی ادعایی را در عمل تجربه و نتایج اش را هم دیده اند! تصور نمی کنم آرزو داشته باشند که "عدالت علوی" مد نظر شما را هم تجربه کنند. پس همان بهتر که اجرا نشده خدمت تان باقی بماند.

جناب رئیس فراکسیون "کارگری" ولی گویا چون جرات حرف زدن از بی عدالتی و عوامل واقعی بی عدالتی را ندارند، خود را به کوچه علی چپ زده‌اند و دیواری کوتاه‌تر از دیوار کارمند گیر نیاورده‌اند!

مقصر اصلی بی عدالتی همان آقای است که شما آقای محبوب همه ساله رفقایان را برای دست بوسی در هفته کارگر پیش شان می برید و مجیزشان را می گوئید و جرات هم ندارید در مورد بی عدالتی‌هایی که او از طریق نهادهای تحت کنترل اش از آن جمله از طریق مجلسی که شما چندین دوره عضو آن بوده‌اید اعمال می کند انتقادی بکنید. همان تغییر اصل ۴۴ قانون اساسی را که منشا یک سری فساد و دزدی‌های نجومی شد و ده‌ها هزار کارگر را بیکار و بی پناه نمود به دستور ایشان در مجلس به تصویب رساندید! جرات کردید در هنگام تصویب علیه آن حرف بنزد یا رای مخالف به آن بدهید؟ انتقاد شما از تغییر اصل ۴۴ بعد از اجرای آن، اینک فریبکارانه و حکم نوش داروی بعد از مرگ سهراب را دارد. حالا که بوی گند قضیه در آمده و بیش از ۱۰۰۰ موسسه کلان به غارت برده شده انتقاد شما به چه کار کسی می آید. این فقط یک نمونه است. صدها نمونه را می توان شاهد آورد. حال چه عاملی جز منفعت شخصی باعث می شود تا شما با این سابقه و روحیه بخواهید یک دور دیگر نماینده مجلس شوید؟ مگر رفقای خودتان کم از انتصابی و فرمایشی بودن انتخابات و مجلس در این ایام حرف می زنند؟



گذر و نظری بر رویدادهای مهم کارگری هفته جنگ کارگری



اعتصاب واحدهای پتروشیمی در بندر امام، تأیید حکم زندان برای کارگران هفت تپه در دادگاه بدوی، اعتصاب کارگران شهرداری در اهواز، ادامه کشاکش بر سر منطقه‌ای کردن دستمزد، مهمترین رویدادهای گزارش شده هفته هستند.

اعتصاب در واحدهای پتروشیمی بندر امام

اعتصاب در ۳ واحد پتروشیمی بندر امام با مطالبات کم و بیش مشابه مهمترین رویداد کارگری گزارش شده هفته بودند. گرچه خبرگزاری "ایلنا" بطور مبهم و سانسور شده از پایان یکی از این اعتصابات پس از ۳ روز و ادامه یکی دیگر پس از گذشت ۱۰ روز خبر داده است، با این وجود هنوز نه پایان اعتصابات و نه نتایج آنها به درستی روشن نیست. با این حال از گزارشاتی که این خبرگزاری منتشر نموده، معلوم می شود که اعتراضات محدود به کارخانه های اروند، فاز ۱۴ پارس جنوبی و پتروشیمی رازی که از ۱۰ روز پیش اعتصاب کرده‌اند نیست. ساجدی نژاد یکی از کارگران پتروشیمی رازی که خبر اعتصابات را در اختیار خبرگزاری "ایلنا" قرار داد، همچنین خبر از اعتصاب صاحبان ۲۵۰ اتوبوس و مینی بوس که حمل و نقل کارگران را به عهده دارند داده است.

کارگر کارخانه رازی در گفتگو با "ایلنا" از وجود نارضایتی گسترده در میان کارکنان شرکت های پیمانکاری در صنعت پتروشیمی به دلایلی چون دستمزد پائین، تبعیضات شغلی و مزدی و حتا اجتماعی بین کارگران پیمانکاری ها با رسمی ها داده است و گفته است حداقل دستمزد در ماهشهر باید بیشتر از ۷ میلیون تومان برای یک خانواده سه نفره باشد تا آنها بتوانند زندگی حداقلی را داشته باشند

در گزارش دیگری که "ایلنا" در آغاز این هفته راجع به علت اعتصاب کارگران بندر امام منتشر کرد کارگران علاوه بر رفع تبعیضات مزدی و شغلی و اعتراض به کمی دستمزد به نحوه تبعیض آمیز اجرای طبقه بندی مشاغل در شرکت های پیمانکاری اعتراض داشتند.

مجموع اخبار و اطلاعات منتشر شده از اعتراضات در شرکت های پیمانکاری حاکی از آن هستند که این اعتراضات چنانچه به خواسته های برحق و منطقی و عملی کارگران پاسخ درخور داده نشود، گسترده تر خواهد شد. شرکت های پیمانکاری در واقع درآمدشان را با زدن از دستمزد و حق و حقوق کارگران کسب می کنند و درآمد سالیانه هر یک از آنها در صنعت پر سود پتروشیمی نجومی است. وجود آنها نیز در صنعت پتروشیمی زائد است و حذف آنها نه تنها هزینه اضافی برای شرکت های اصلی در بر ندارد و هزینه تولید را بیشتر نمی کند، بلکه مفید به فایده هم هست. کافی است سودی که بابت دلالتی به پیمانکاران داده می شود، از آنها گرفته و بر دستمزد و مزایای کارگران افزوده شود. اما مسئله این جاست که صاحبان شرکت های پیمانکاری با ده ها رشته مرئی و نامرئی به حاکمیت متصل هستند و بهمین دلیل حکومت داوطلبانه حاضر به حذف آنها نیست. کما اینکه در گذشته در پی هر اعتصاب توانمندی به کارگران وعده حذف آنها را می دهند ولی به آن عمل نمی کنند. با این همه مبارزات کارگران این شرکتها برای حذف شرکت های واسطه ای که نقش انگلی در تولید دارند، ادامه دارد و گام به گام در حال پیشرفت است. همین که این شرکتها اجرای طبقه بندی مشاغل را که سالها از انجام آن سر باز می زدند، ولو به صورت ناقص پذیرفته‌اند، خود حکایت از ثمر بخش بودن اعتصاب و مبارزه دارد. ولی ضربه تعیین کننده را زمانی می شود بر پیکر واسطه ها



فرود آورد و دولتمردان را وادار به پذیرش مطالبات و رعایت حق و حقوق کارگران کرد که کارگران تشکیلات سندیکایی قوی داشته باشند. خوشبختانه اینک توده کارگر به این حقیقت واقف گردیده که این خود به منزله پیمودن نیمی از راه است.

تأیید احکام زندان کارگران هفت تپه در دادگاه بدوی

از وقتی ابراهیم رئیسی قاضی القضاات جنایتکار تازه رژیم وعده تجدید نظر و رسیدگی (با رفعت اسلامی) با کارگران و اعتراضات صنفی را داد، چند ماه گذشته است. با این وجود در این مدت نه تنها تغییر مثبتی در بگیر و ببندهای فعالین صنفی رخ نداده است، بلکه سرکوب آنها نیز شدت گرفته و کمتر هفته‌ای است، که عده‌ای از فعالین صنفی بازداشت و برای محاکمه فرمایشی تحویل بیدادگاه‌های مظلوم کش فقهاتی نشوند. در این هفته نیز یک بیدادگاه بدوی احکام پیشین ۵ سال زندان برای فعالین مرتبط با اعتصابات هفت تپه را تأیید کرد. قاضی ابله همه آنها را از دم بدون بررسی اتهامات هر یک بطور جداگانه، به ۵ سال زندان محکوم کرد و نگفت بر اساس چه قانونی این حکم‌های کیلویی را صادر نموده است! و در این میان نه صدایی از قاضی القضاات مدعی عدالت، و نه بسیجی‌های (عدالت خواه) او، نه تشکیلات کارگری حکومتی برنخاست.

اعتصاب کارگران شهرداری در اهواز

در ادامه اعتصابات زنجیره‌ای کارگران شهرداری‌ها در شهرهای مختلف کشور، کارگران شهرداری منطقه یک اهواز نیز در اعتراض به پرداخت نشدن دستمزدهای شان در این هفته دست از کار کشیدند. کارگران در حال حاضر ۶ ماه دستمزد عقب افتاده دارند. محمدرضا ایزدی (عضو شورای شهر اهواز) به خبرگزاری "ایلنا" گفته است که عقب افتادگی ۶ ماهه مربوط به سالهای ۹۴ و ۹۵ است که یک شرکت پیمانکار طرف قرارداد شهرداری این کارگران را در استخدام داشته است. به گفته وی شرکت پیمانکار به دلیل پرداخت نشدن بدهی شهرداری از پرداخت دستمزد کارگران خودداری نموده. این عضو شورای شهر در واقع خواسته است از شهرداری رفع مسئولیت کند. این بهانه اما فاقد اعتبار است، زیرا که شهرداری مسئول نظارت بر حسن انجام امور بر شرکتی است که برای شهرداری کار می‌کند. طبقاً شهرداری می‌تواند از بابت بدهی اش به پیمانکار دستمزدهای معوقه را بپردازد. با این حال ظاهراً پس از این اعتصاب تنها با پرداخت ۲ ماه از دستمزد معوقه آن هم بدون حق بیمه موافقت شده است که آن هم فعلاً هنوز عملی نشده است. کارگر در این میان در پرتو حکومت "عدل علی به رهبری سید علی" نه تنها ۴ ماه دستمزدش را از دست داده بلکه ۶ ماه از سابقه بیمه و بازنشستگی اش نیز هپلی خور شده است. گفتنی ست که مطابق قانون کار دستمزد کارگر جز دیون ممتاز کارفرما است که بایستی به موقع و بطور منظم به کارگر پرداخت شود و عدم رعایت آن جرم و مستوجب مجازات است. اما در رژیم فقه‌ها در اینجور مواقع خبری از مجریان و دادگاه‌ها نیست!

ادامه کشاکش بر سر دستمزد سال آینده

در این هفته بحث بر سر مقدار و چگونگی محاسبه دستمزد سال آینده میان نمایندگان تشکلهای کارگری حکومتی و نمایندگان دولت و کارفرما ها ادامه داشت و کار این کشاکش به یک مناظره بی خاصیت و بی نتیجه در تلویزیون حکومتی نیز کشیده شد. در این مناظره عجیب و غریب بجای نمایندگان دولت و کارفرمایان مشاوران یک نهاد به اصطلاح خیریه مقابل دو تن از کارگران تشکلهای حکومتی منصوب در شورای عالی کار قرار داده شدند تا بر سر دستمزد سال آینده بحث و جدل کنند! از صحبت‌هایی که بین دو طرف رد و بدل شد معلوم شد که طرح معروف به "محلی کردن دستمزد" ترفند تازه‌ای است از طرف کارفرمایان برای کاهش دستمزدها بجای افزایش آنها و راندن کارگران به سمت مبارزه تدافعی در بحث میزان افزایش دستمزد، ترفندی که نمایندگان تشکلهای حکومتی هم به نوبه خود سعی دارند عدم افزایش واقعی دستمزد را در آینده با آن توجیه و خود را از زیر ضرب و نفرت کارگران خلاص کنند! همچنین گزارشات دیگری که در این خصوص منتشر شدند، حاکی از آن هستند که به رغم لاف زنی‌های سرگرم کننده، به اصطلاح نمایندگان کارگران در شورای عالی کار، در نهایت میزان افزایش دستمزد خروجی شورای عالی کار اگر نسبت به سالهای گذشته بدتر نباشد بهتر نیست! در واقع دولت و کارفرمایان به مرگ گرفته‌اند تا کارگر به طب رضایت دهد. کنترل نهادهای خیریه در رژیم فقه‌ها در واقع در اختیار گروه‌های استثمارگر قرار دارند و همواره ابزاری بوده‌اند برای سواستفاده از افراد نیازمند و استثمار مضاعف آنها. در پشت همه این نهادهای موسوم به خیریه نیز مانند صندوق‌های قرض الحسنه حاجی‌های ثروتمند و رباکار و سودجوی بازاری قرار دارند. آنها با تشکیل موسسات خیریه افراد نیازمند را با دستمزد های ناچیز مورد سواستفاده اقتصادی و سیاسی قرار می‌دهند. هزاران زن و دختر در موسسات آنها با کمتر از حداقل حقوق، بدون بیمه و هرگونه حق و حقوقی استثمار می‌شوند و از آنها برای سرپا نگاه داشتن هیئت‌های مذهبی و رای گرفتن برای کاندیداهای دست راستی و ارتجاعی و شرکت در تظاهرات حکومتی سواستفاده می‌شود. یکی از نمایندگان سازمان‌های کارفرمایی در هفته گذشته، پرداخت یارانه را محکوم و آنرا موجب کساد کار و تجارت فرش خواند و گفت از وقتی یارانه آمد دیگر در روستاها کسی حاضر به کارکردن در کارگاه‌های فرش بافی نشد. همین استدلال به روشنی از عمق استثمار فوق‌العاده‌ای که در این کارگاه‌ها از کودک دختران قالیباف صورت می‌گیرد و از فشاری که بر آنها وارد می‌شود پرده بر می‌گیرد. دولت مطابق قانون اساسی موجود موظف است برای همه مردم یا کار ایجاد کند و یا بیکاران و همه زحمتکشان در شهر و روستا بایستی



تحت پوشش قانون کار و تامین اجتماعی قرار گیرند. در چنین حالتی دیگر کسی نه سازمان خیریه تشکیل خواهد داد و نه مردم مجبور به کار بردگی در موسسات وابسته به خیریه ها خواهند شد.

در هر حال تا وقتی نیروی کار خودش را بخوبی سازمان ندهد، و بساط موجود را بر هم نزند و طرحی نو در نیندازد، متأسفانه در فقر و تنگدستی و محروم از همه چیز باید روزگارش را به سر کند!

*** برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با**

آدرس زیر تماس بگیرید:

sabosob@gmail.com

*** "جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



خیزش سراسری مردم سرکوب شدنی نیست، مبارزه ادامه دارد!